مدل روسی یا مدل چینی

شهابی، سهراب

 هم در پیش نویس برنامه چهارم توسعه و هم در چشم‏انداز بیست ساله ایران بر تعامل بیشتر اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی تأکید شده است.به نظر می‏رسد برنامه چهارم نه فقط بر این تعامل‏ پای می‏فشرد بلکه خواهان حرکت سریعتر در این جهت است، برنامه سوم توسعه،هدف‏های نسبتا مشخصی در این زمینه داشت‏ که از آن جمله‏اند:تک نرخی کردن ارز،وضع قانون جدید سرمایه‏گذاری خارجی،اجازه تأسیس بانک‏های خصوصی، تحولات چشمگیر در روند صادرات و واردات،و...

بیشتر کارشناسان اقتصادی با توجه به سیاست‏های‏ برنامه‏های سوم و چهارم به این نتیجه رسیده‏اند که موضوع‏ ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی و کم رنگ شدن هر چه بیشتر سیاست جانشینی واردات دیگر امری بدیهی شمرده می‏شود و سیاست‏های اقتصادی مبتنی بر محورهای انزوا گرایانه از دستور اقتصادی کشور خارج شده‏اند و ایران هر روز بیشتر و بیشتر به سوی سیاست‏های اقتصادی مبتنی بر تعادل با اقتصاد جهانی پیش می‏رود.در این میان اما آنچه هنوز چندان‏ مشخص نیست.این است که ایران کدام مدل را برای تعامل‏ با اقتصاد جهانی برمی‏گزیند.از میان اظهار نظرهای گروه‏های‏ مختلف چنین برمی‏آید که بحث اصلی بر سر دو مدل است: مدل چین یا مدل روسیه؟

مدل چین از سال‏ها پیش برای بسیاری از کارشناسان و دولتمردان و بخصوص نخبگان اقتصادی و سیاسی ایران‏ دارای جذابیت ویژه‏ای بوده است.طرفداران این مدل، عمده‏ترین مزیت این مدل را در پایداری آن می‏دانند و بخصوص با یادآوری فروپاشی شوروی،به حرکت آهسته و پیوسته چین و بی‏خدشه ماندن قدرت سیاسی و متمرکز حزب‏ کمونیست چین استناد می‏جویند.این گروه از نخبگان بر این‏ عقیده‏اند که تعامل با اقتصاد جهانی و بهبود اقتصاد و رشد فزاینده آن اگر مطابق الگوی چین پیش برود،می‏تواند بدون‏ تحولات جدی در ساختار سیاسی صورت بگیرد.

ایران کدام مدل را برای تعامل با اقتصاد جهانی برمی‏گزیند مدل روسی یا مدل چینی

سهراب شهابی

در مقابل،گروه دیگری هم هستند که در عین موفقیت آمیز دانستن تجربه چین،پیروی ایران از این تجربه را چندان عملی‏ نمی‏دانند و معتقدند که مدل چین فقط به خاطر برخورداری‏ چین از پذیرش و تفاهم بین المللی موفقیت آمیز از کار درآمد.

به عقیده این صاحب نظران،به دلیل حجم چشمگیر اقتصادی و جمعیت عظیم چین،کشورها و بلوک‏های مختلف‏ اقتصادی و سیاسی ترجیح دادند تا حد زیادی خود را با سیاستهای‏ اتخاذ شده از جانب رهبران چین هماهنگ کنند.زیرا هر گونه‏ تحرک شدید و یا بحران احتمالی در چین می‏توانست پیامدهای‏ غیر قابل کنترلی بر منطقه و جهان داشته باشد.از سوی دیگر، بازار عظیم چین توانست موقعیت بهتری برای بسیاری از صنایع فراهم آورد؛صنایعی همچون خودرو سازی که بازار نسبتا بی‏رونقی را برای دهه‏های اول قرن بیست و یکم در چشم‏انداز داشت.از دیدگاه این صاحب نظران،نباید از نظر دور داشت که‏ خود چین نیز در عرصه سیاست بین المللی بدون هیچ تنش‏ جدی به حرکت و تعامل اقتصادی با جهان ادامه داد و خود را عاملی در جهت ثبات و امنیت آسیا و جهان شناساند.

نکته‏ای که بیش از همه در مباحث این تحلیل‏گران بر آن‏ گروهی می‏گویند مدل چین فقط به خاطر برخورداری چین از پذیرش‏ و تفاهم بین المللی‏ موفقیت آمیز از کار درآمد

تأکید می‏شود،این است که شرایط چین بدون شک با شرایط بسیاری از کشورهای جهان سوم که حجم و موقعیت چین را ندارند،متفاوت است و بعید می‏نماید که این کشورها از آن‏ اندازه پذیرش و تفاهم جهانی برخوردار باشند که بتوانند بدون‏ تحول و تغییر در مناسبات سیاسی خود با دنیا،تعاملی جدی‏ با اقتصاد جهانی پیدا کنند.

در واقع،تأکید این نخبگان اقتصادی و سیاسی بر تفاوت‏ های چین با ایران،چه از لحاظ وضعیت داخلی و چه از لحاظ جایگاه جهانی،مقدمه‏ای است برای اثبات این که برای تعامل‏ اقتصادی ایران با جهان فقط می‏تواند مدل روسی را به کار گرفت؛البته آن مدلی که با اندکی تغییر در بسیاری از کشورهای‏ اروپای شرقی و دیگر کشورهای جهان سوم به کار گرفته شد.

مخالفان الگوبرداری از مدل چین،به خصوص به‏ کوشش‏های ناکام ایران در بکارگیری این مدل اشاره می‏کنند و به یاد می‏آورند زمانی را که کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا با بخشنامه‏ای مانع قرارداد شرکت نفتی«کونکو»با ایران شد،و این حرکت را شاهدی می‏دانند.بر این که ایران از پذیرش و تفاهم‏ جهانی که چین برخوردار بود،بی‏بهره است؛بخصوص که در سال‏های بعد نیز این عدم پذیرش،با تصویب قانون تحریم ایران، عقب‏نشینی بسیاری از کشورها از فرصت‏های سرمایه‏گذاری‏ در ایران،جلوگیری از طرح عضویت ایران در سازمان تجارت‏ جهانی،طرح مباحثی همچون حقوق بشر و استفاده از تکنولوژی هسته‏ای و...عینیتی بیشتر یافت.

در واقع بر همین پایه است که این دسته نخبگان استدلال‏ می‏کنند که چنانچه ایران برای شتاب بخشیدن به رشد و توسعه‏ اقتصادی خود درصدد تعامل با اقتصاد جهانی است و نمی‏خواهد از نظر قدرت اقتصادی بیشتر تحلیل رود و به‏ کشورهای دست دوم و حتی دست سوم در سطح منطقه تبدیل‏ شود و نمی‏خواهد خود را با بحران‏های اجتماعی مواجه ببیند، باید از اصرار بر الگوبرداری مدل چینی دست بردارد.

از سوی دیگر،این صاحب نظران معتقدند که نگرانی‏های‏ طرفداران بکارگیری الگوی چینی از احتمال تضعیف ساختار سیاسی کشور چندان به جا نیست زیرا ایران به هیچ وجه در شرایط سیاسی دوران گورباچف قرار ندارد که از بکارگیری مدل روسی‏ که منجر به فروپاشی اتحاد شوروی شد بهراسد.از انقلاب ایران‏ نزدیک به ربع قرن می‏گذرد و امروز موقعیت سیاسی ایران بسیار تثبیت شده است،در واقع ایران بیشتر در وضعیت روسیه پس از دوران یلتسین قرار دارد تا دوران قبل از آن.افزون بر این،به اعتقاد ایشان،اقتصاد ایران بیشتر شبیه به اقتصاد روسیه است تا چین. اقتصاد ایران به مانند روسیه به نفت و ماده خام متکی است و همچنان که اقتصاد روسیه در سال‏های اخیر با بهبود قیمت نفت‏ و ثبات نسبی سیاسی و برداشته شدن هزینه‏های دولتی و نظامی و غیره از دوش دولت،و تعامل گسترده با اقتصاد جهانی توانسته به‏ رشد قابل توجهی دست یابد،برای ایران نیز چنین امکانی حاصل‏ است.اقتصاد روسیه در سال‏های اخیر موفقیت‏های مهمی را به‏ اسم خود ثبت کرده است؛تا جایی که از آن به عنوان یک قدرت‏ برتر اقتصادی جدید نام می‏برند.ذخایر ارزی این کشور که در سال 1998 فقط حدود 10 میلیارد دلار بود،در سال 2002 به بیش‏ از 40 میلیارد دلار رسید.بازار بورس روسیه نیز در سال 2001 و 2002 یکی از بیشترین رشدها را به اسم خود به ثبت رساند.اقتصاد روسیه پس از سال‏های رشد منفی اقتصادی در سال‏های 1999 تا 2002 به طور متوسط رشدی بیش از 5 درصدی را تجربه کرده است.

به نظر می‏رسد حال که سرانجام نخبگان سیاسی و اقتصادی‏ ایران به این نتیجه رسیده‏اند که باید سیاست جانشینی واردات‏ و سیاست‏های متکی بر تأکید بر بازار داخلی را ترک گویند و به سیاست‏های توسعه صادرات و تعامل با اقتصاد جهانی روی‏ آورند و برنامه سوم و چهارم توسعه نیز در این جهت است، باید هر چه زودتر بر سر چگونگی این تعامل به تفاهم برسند. این چالش و گام بلندی است که کم اهمیت‏تر از خود پذیرش‏ ضرورت تعامل اقتصادی با جهان نیست.